

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

در روز نوزده دی ماه هستیم که این روز یادآور شهادت عزیزانی است که در راه اسلام و
قرآن جان عزیز خودشان را تقدیم کردند و هم‌چنین مجاهدت‌ها و ایثارهایی که این ملت
مسلمان و موالی اهل بیت علیهم السلام بخصوص مردم شریف قم در آن واقعه‌ی نوزده
دی از خودشان نشان دادند. و جداً این وقایع گذشته برای کسانی که خوب توجه کنند
حیرت‌آور است برای این که کسی که اهل کاسبی و کار و بازار و این‌ها باشد خوب درک
می‌کند که یک کاسب، یک کسی که اهل معاملات هست و چک دارد سفته دارد هر روز
بدهکاری دارد خیلی برای آن‌ها یک روز تعطیل شدن، اوضاع به هم ریختن، این‌ها خیلی
برای‌شان مشکلات ایجاد می‌کند اما ما شاهد بودیم مراجع می‌فرمودند یک هفته بازار
تعطیل باشد خیابان‌ها تعطیل باشد مردم تعطیل می‌کردند این به جز ایمان، جز عقیده‌ی
به اهل بیت، جز عقیده‌ی به مرجعیت به فقاہت، چیز دیگری نبود و این حمایت‌ها که ای
کاش این حمایت‌ها در صدر اسلام هم بود که اگر بود جهان، جهان دیگری بود اگر این
چهارده نور پاک حکومت کرده بودند بر عالم، این عالم، عام دیگری بود ولی حالا این
مردم، این حمایت را کردند این وفاداری را به خرج دادند من یادم هست در سال چهل و
دو، ده سالم بود آمده بودم نانواپی نان بگیرم خیابان باجک منزل ما بود وسط خیابان
باجک نزدیک همان پست و تلگراف، آن‌جا یک نانواپی بود آن موقع، حالا نمی‌دانم هست یا
نه. من ساعت هشت صبح بود آمده بودم نان بگیرم یک جمعیت زیادی آمده بود چهار راه
بازار که بخشی از آن توی خیابان باجک بود و شعار آن‌ها این بود یا مرگ یا خمینی.

مرحوم امام دستگیر شده بودند این‌جور زن و مرد، با این که آن زمان امام هنوز مرجعیت
آن‌جوری نداشتند یک مدرس اعلاّی حوزه بودند و خیلی خیلی ایشان احتراز داشتند از این
که شناخته بشوند یا حتی به قول مرحوم ابوی می‌فرمودند ما طلبه‌های مدرسه‌ی حجتیه
بودیم می‌گفتیم امام مثلاً خیلی رشد بکند در حوزه‌ها می‌شود یک مدرّس خیلی اعلاّی، برای
این که هیچ سمتی از سمت‌های روحانیت را هم ایشان نداشتند حتی امام جماعت در یک
جایی باشند نبود ایشان خودش نماز جماعت آقایان دیگر می‌آمد آقای زنجانی مثلاً، مرحوم
آسید احمد والد، اقتدا می‌کردند یا آقای خونساری یا کسان دیگر. این‌جور بود و در فوت
مرحوم آیت الله العظمی بروجردی با این که یکی از کسانی بود که دخالت قویم داشت در
این آقای بروجردی به قم دعوت شدند قم بمانند و عقیده هم داشت به آقای بروجردی،
درس ایشان می‌آمد تقریرات بحث ایشان را می‌نوشت توی درس، آقای ابوی می‌فرمودند
فرمود ما از آقای بروجردی استفاده می‌کردیم حتی در معقول می‌فرمود آن اول بحث

اصول که بحث عرض ذاتی و عرضی و این‌ها هست ایشان می‌فرمود ما از آقای بروجردی استفاده کردیم ولی ایشان در تشییع جنازه حاضر نشد. و ختم هم نگرفتند بعد از این که تمام ختم‌ها تمام شد برای این که مطرح نشود. و این‌جور روحیه‌ای ایشان داشت یک روحیه‌ی الهی که اخلاص در آن باشد و اهل تظاهر نباشد البته تا آن‌جایی که تشخیص ایشان این بود ولی وقتی که تشخیص هم داد که برای اسلام باید قوت و قدرت نشان داده بشود. بله آن‌جا، من خودم یادم هست بچه بودیم بچه مدرسه‌ای‌ها را می‌بردند که آقا که از زندان آزاد شده بود همین منزل‌شان که در یخچال قاضی هست ایشان در آستانه‌ی در نشسته بود یک طرف آن اتاق و یک طرف دیگر حیاط بود توی حیاط هم یک میز بلندی گذاشته بودند که بروند روی آن که بتوانند دست آقا را ببوسند یک دستش را ایشان این‌جوری گذاشته بود یک دستش را این‌جوری، عده‌ای از توی اتاق می‌آمدند می‌بوسیدند عده‌ای از توی حیاط می‌آمدند می‌بوسیدند همان شخصی که پدر ما می‌فرمود که وقتی در خانه درس‌شان بود یک مدتی هم داخل خانه بود که ما هم با پدرمان می‌رفتیم وقتی بچه بودیم. می‌گفتند بعد از درس امام سؤال درسی از ایشان داشتیم ایشان هم بیرون کار داشت با هم از خانه آمدیم بیرون ما سؤال درسی‌مان را کرده بودیم ایشان داشت جواب می‌داد ما بخاطر این که بشنویم چه می‌فرمایند به موازات ایشان راه می‌رفتیم تا رسیدیم به همین اول کوچه‌ی مسجد سلماسی که یک ستون بزرگ است این‌جا، دیگر مطلب تمام شد ما به احترام ایشان یک ذره آمدیم عقب‌تر که شانه به شانه‌ی ایشان راه نرویم تا ایشان دید من یک ذره رفتم عقب‌تر، ایستاد، فرمود تمام شد بفرمایید بروید حاضر نبود که به این اندازه حتی، من این را از پدرم شنیدم ولی از کسان دیگری هم شنیدم که یا خواندم که گفتند بله همین‌جور بوده چون هیچ حاضر نبود، آن بخاطر شخص خودش بود ولی وقتی پای اسلام در کار آمد که می‌خواست قدرت روحانیت و مرجعیت را به رُخ دستگاه بکشد و آن‌ها را مرعوب بکند که ما این قدرت را داریم روحانیت این قدرت را دارد. و این محله به آن محله و آن محله به آن محله، ایشان به بهانه‌هایی مثلاً یک عالمی در این محله است بازیدش می‌رفت مردم چراغانی می‌کنند می‌ریزند چه می‌کنند که یکی از جاهایی که آمدند منزل جدّ ما بود که در بازار کهنه بود مردم زیختند آن‌جا، چراغانی کردند برای این که آقا می‌خواهد تشریف بیاورند. که این بفهمد که بعد از آقای بروجردی بفهمد که هنوز قدرت روحانیت به قول خودش ایشان که نقل شده، آن وقت متمرکز در یک نفر بود الان همین قدرت وجود دارد ولی در چند نفر، ولی این چند نفر اگر با هم باشند همان قدرت را دارند این پشتیبانی مردم در اثر آن اخلاص‌ها، در اثر آن درست عملکردهایی است که دیده بودند از روحانیت. امروز وظیفه‌ی ما این است که این کیان و این عظمت و این اُبّهت را و این مکانات و شأنی که سلف ما روحانیت به وجود آوردند در اثر حُسن عمل‌شان، این را ما باید حفظ کنیم. این یک امانتی است و اگر کسی خدای ناکرده در هر مرتبه‌ای از مراتب روحانیت است طلبه‌ی مبتدی است متوسط است منتهی است هر چی، همه‌ی این‌ها نقش دارند در این که این بنیان مرصوص به حصانتش و حسنش باقی بماند این وظیفه است اگر ما می‌خواهیم کمک کنیم به حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداه، به اسلام کمک کنیم هیچ راهی وجود ندارد برای کمک به اسلام، الا به این که حوزه‌های علمیه درست بشود جای‌های دیگر متکفّل این امر نیستند و نمی‌توانند متکفّل این امر باشند الا حوزه‌های علمیه، حوزه‌های علمیه دو چیز می‌خواهد برای این که بتواند رسالتش را عمل بکند یکی تقوا و درست عمل کردن و خداترسی است بدانند این جمعیت خداترس است این جمعیت هیچ غرضی ندارد جز اسلام، جز مکتب تشیع، جز طرفداری از اهل بیت، این را بدانند. و دو: علم است باسواد باید باشند حوزه‌های علمیه، عالم‌های فرهیخته باید داشته باشد این دو تا کیان این حوزه‌ی مبارکه را حفظ می‌کند

بنابراین این فطرت‌ها، فطرت‌های الهی است «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، 30) اگر به صلاح و سداد ما عمل بکنیم مردم انشاالله آن‌ها حمایت خواهند کرد کما این که می‌بینید این سالیان بحمدالله خدای متعال این توفیق را به مردم داده است. هر عملی از ما، هر طلبه‌ی کوچکی در هر جایی در هر محله‌ای، این‌ها خیلی مهم است عزیزان اگر اذان ظهر تکبیر مؤذن بلند شد مردم دیدند طلبه‌ها برایشان اهمیت ندارد بشتابند به نماز، مثل بقیه‌ی مردم برایشان مهم نیست این که، و اما اگر ببینند وقتی که اذان شد الله اکبر شروع می‌شود دیگر سر از پا نمی‌شناسد جذبه‌ی الهی او را می‌کشد به مسجد و نماز، نه این که در آن وقتی که تکبیر دارد گفته می‌شود توی نانواپی است یا فلان‌جا است یا ایستاده دارند گعده می‌کنند یا با هم حرف می‌زنند ما خیال می‌کنیم این‌ها اثر ندارد اینقدر توی چشم مردم این‌ها اثر دارد اگر همان‌جوری که می‌بینند آن‌ها خودشان افرادی هستند حالا هر وقت شد این‌ها خیلی مهم است لباس ما حتی، وضع سر و صورت ما حتی، این‌ها مهم است زُلف علی بودن و بعضی شکل‌ها بودن، این‌ها مهم است این‌ها هم مهم است حتی، نحوه‌ی لباس پوشیدن مهم است نحوه‌ی ماشین ما مهم است همه‌ی این‌ها مهم است در نظر مردم. و این‌ها است که مجموعه‌ی این‌ها دست به هم می‌دهد و آن کیان را حفظ می‌کند و ما این وظیفه را داریم البته در مقابل این هم خدای متعال می‌دانید چه آخرتی تعبیه فرموده؟ بزرگانی در همین قبرستان نو مدفون هستند حالا من داستانش را نمی‌خواهم عرض کنم ایشان فرموده بوده که این علما در عالم برزخ خیلی اجر و قرب دارند ولی به شرطی که آخرت‌شان را به دنیا نفروخته باشند. عالمی که آخرتش را به دنیا نفروخته باشد خیلی آن‌جا ارج و قرب دارد. بله یک کمی ممکن است آدم یا نمی‌آید توی حوزه، نمی‌آید طلبه بشود یا اگر آمد یک لوازمی دارد این لوازم هم مَجَّانی نیست «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه، 111) إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْكُمْ این‌ها به این که بعد انشاالله آن مقاماتی خواهد داد که قابل تصور نیست الان برای ما، در ذهن‌های کوچک ما و سینه‌ی ما نمی‌گنجد آن‌ها، آن عظمت‌ها، انشاالله اقتداءً به موالیانمان، ائمه‌ی هدی علیهم السلام و مریدان این مکتب که منهم الامام رحمة الله علیه باشد و بحمدالله بعد از امام هم مراجع بزرگواری هستند این رهبری عالم و خداترس، مهم این است که خداترس است. به فکر آخرتش هست به فکر انجام وظیفه است این خیلی مهم است این نعمت بزرگ که خدای متعال داده است ما باید قدر این‌ها را بدانیم و مسئله‌ی دومی که باید عرض بکنیم این است که حالا روز دوشنبه و دهم ربیع الثانی، حالا اشتهرت الالسن که مصادف است با روز ارتحال این بانوی معظمه فاطمه‌ی معصومه علیها السلام. حالا این از نظر تاریخی مستند درست و حسابی ندارد اگر نگوییم مستند نادرست دارد چون بعضی از بزرگان فرمودند ما از این جهت عرض نمی‌کنیم ولی بالاخره یک روزی بخصوص در قم برای تکریم این بزرگوار که حق عظیمی دارد بر جهان تشیع، این برکات حوزه‌ی علمیه، تشکیل حوزه‌ی علمیه، همه برکات وجود ان خانم عظیم الشان هست بنابراین فردا چون دیگر مراسم بزرگداشت حضرت معصومه علیها السلام در این حرم و صحن و این‌طرف‌ها هست و قهراً دیگر تناسب ندارد که مجالس و این‌ها باشد فردا به این تناسب دیگر بحث تعطی است انشاالله روز سه شنبه و این نکته را هم ما باید به آن توجه کنیم که این خانم بابتی است از ابواب الهی که با تمسک به آن بزرگوار و توسل به آن بزرگوار، شما می‌توانید مدارج بزرگی را و معنویت‌هایی را دست بیابید چون به حسب روایات که روایات معتبره است و کم کسی این جور روایات معتبره درباره‌ی او هست که کسی که ایشان را زیارت کند وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، خیلی باید مقام بلند باشد که با زیارت او این جور پاداشی بخواهد نصیب انسان بشود شواهد و داستان‌ها و امور مسلمه‌ای هم وجود دارد که دیگر حالا وقت عرضی آن‌ها نیست که این‌ها نشان می‌دهد که ایشان بسیار بسیار باعظمت

هست پیش خدای متعال و کسی است که قبل از تولد موسی بن جعفر، والد معظم ایشان صلوات الله علیهم اجمعین به حسب نقل امام صادق علیه السلام خبر دادند که از من بضعه‌ای در قم مدفون خواهد شد. قبل از تولد موسی بن جعفر، بنابراین، که این هم یکی از اخبارات غیبیه‌ی امام صادق سلام الله علیه است که می‌بینیم محقق شده و این برکات به واسطه‌ی این بزرگوار هست حالا این مقدار لازم بود که عرض ادبی نسبت به دو امری که در پیش داریم که یکی امروز است و یکی فردا است داشته باشیم. حالا وارد بحث‌مان بشویم.

ما گفتیم در مقابل این دو دسته ادله‌ای که داریم یک: ادله‌ی امر به معروف، دو: ادله‌ی حرمت هتک مؤمن و حرمت ایذاء مؤمن، حرمت تحقیر مؤمن و حرمت غیبت مؤمن بنابراین که غیبت را معنا کنیم اظهار ما ستره الله ولو در محضرش باشد ولی عیبی دارد که کسی نمی‌داند، آن عیبی را که ستره الله ما بگوییم ولو خودش هم هست این‌جا هم کسی نمی‌داند فرض این است که متجاهر به آن نیست ما اظهار ما ستره الله داریم می‌کنیم با این نهی از منکرمان، یا به امر معروفی که داریم می‌کنیم. و هم‌چنین «لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء، 148) این دو طایفه را داریم. ما گفتیم اتجاهات اربعه در مقابل این دو طایفه وجود دارد اتجاه اول و ثانی را گفتیم وارد ثالث شدیم ولی این ثانی یک خرده ریزه‌هایی از آن باقی مانده بود که خوب است که تدارک کنیم آن‌را.

راه دوم چی بود؟ این بود که بگوییم ادله‌ی امر به معروف اصلاً این صورت را نمی‌گیرد اطلاعاتش، بنابراین ادله‌ای که این‌جا حاکم است و ما باید طبق آن عمل کنیم فقط ادله‌ی طایفه‌ای است که می‌گوید حرام است ایذاء، حرام است هتک، حرام است تحقیر و ... بنابراین ادله‌ی امر به معروف اصلاً این‌جا اصلاً نیست. حالا چرا نیست؟ یک وجه دیروز گفتیم و آن این است که انصراف دارد ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، از این مواردی که خودش مصداق حرام بخواهد بشود چرا انصراف دارد؟ ما گفتیم اصلاً هدف از ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر همین‌طور که در آیات و روایات هست قلع فساد است، قلع محرمات است و محقق شدن واجبات است آن وقت چطور می‌شود خودش مایه‌ی محرم و فساد باشد پس آن مواردی که خودش موجب این حرام‌ها می‌شود از آن‌جا انصراف دارد. این یک بیان.

بیان دومی که وجود دارد که دیروز غفلت شد که عرض بکنم ولو نوشته بودم فرمایشی است که محقق ایروانی فرموده و تبعه المحقق الخوئی قدس سرهما. این‌ها فرمودند که... با یک مثال خواستند ذهن‌ها را توجه بدهند گفتند آخر مثلاً می‌شود بگوییم یک کسی نعوذ بالله نعوذ بالله زناکار است برای این که دست از زنا بردارد بیایند با نوامیس او زنا کنند که او دست از زنا بردارد می‌شود گفت؟ برای نهی از منکر بیایم این‌جا جور بگوییم. فرموده که «و الا لجاز الردع الزناة بالزنا لاعراضهم و ردع السُّراق بسرقة اموالهم» یکی دزد است حالا دزد به دزد بزند می‌گویند این تا از او دزدی نشود اموال واقعی‌اش را نذرند دست از دزدی برنمی‌دارد می‌شود گفت؟ بنابراین ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر وقتی توجه می‌کنیم می‌بینیم اگر بخواهیم بگوییم اطلاق دارد حتی مواردی که خود آن امر ما، آن نهی ما، به لباس محرم تلبس می‌جوید و تجلی پیدا می‌کند آن‌جاها را هم می‌گیرد باید این‌جاها را هم بگوییم دیگر و حال این که این‌ها گفتنی نیست واضح است که

این‌ها نیست ضروری است که این‌ها نیست بنابراین این دلیل واضح فقهی عقلی موجب می‌شود که ما بدانیم دامن‌های ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر این قدر گسترده نیست که موارد این‌چنینی را بگیرد.

س:...

ج: شیخ می‌فرمود.

س: ...

ج: نه این مثال‌هایی که این‌ها زدند برای این که شما می‌توانید تصدیق کنید که احسان است، این مثال‌ها را برای این زدند که دیگر کسی نتواند. هم محقق ایروانی این مثال‌ها را زده است و هم محقق خویی این مثال‌ها را زده است.

س: ...

ج: بله، چرا؟ چون با این زنا جلوی آن زناهایش گرفته می‌شود حالا آن مثلاً کارش همیشگی است این یک بار می‌داند اگر این کار را نعوذ بالله انجام بدهد آن دیگر دست برمی‌دارد می‌شود چنین حرفی را زد بگویم اطلاعات ادله‌ی امر به معروف می‌گیرد؟ لایمکن التفوه بهذا الکلام و هكذا آن مثال‌های دیگر. حالا بعضی مثال‌های دیگر، همین‌طور شما می‌توانید و قس علی ذلک فعل و تفعّل که آدم دیگر خجالت می‌کشد که این مثال‌ها را بخواهد روی آن، توی ذهن خودتان مرور کنید.

س: ...

ج: این‌ها واضح است پس بنابراین ادله‌ی امر به معروف نمی‌توانیم بگویم اطلاق دارد همه‌ی این موارد را شامل می‌شود این ...

س: ...

ج: بله هم ضرورت است، هم قبیح است. آخر این‌ها قبحش یک جوری هست که نمی‌شود گفت. و امثال این‌ها.

قد يُجَابُّ عن این کلام ...

س:...

ج: این قیاس نیست.

قد يُجَابُّ عن هذا الکلام به این که این مثال‌هایی که شما می‌زنید و می‌فرمایید تفاوت می‌کند با این ادله‌ای که ما با آن روبرو هستیم. این مثال‌هایی که شما می‌زنید اولاً این دارد فاعل حرام است، شما با اعراض آن یک آدم که گناه کار نیست هتک حرمت دیگری بخواهید بکنید با اعراض او برای این که این دست از حرام بردارد این مثال اولی خیلی مثال عجیبی هست یک کسی نعوذ بالله زانی هست این زنا با اعراض او برای این که این دست از زنا بردارد اعراض او چه تقصیری دارند؟ آن‌ها را تحقیر کردن، آن‌ها را بی‌آبرو کردن، برای این که این دست از گناه بردارد حالا اگر کسی مثلاً می‌گفت با خود

این یک کاری بکنند و الا چه ربطی دارد؟ پس بنابراین این معنا ندارد، این مثال اول را این‌جا نباید گفت اما سرقت از سَرَّاق، بله برای او را دارند می‌دزدند همین که فاعل حرام است اموال او را دارند می‌دزدند اما آن مثال خیلی ارتباطش عجیب است آن چه ربطی دارد که دیگران بیایند این کار را بکنند پس بنابراین، اما در مانحن فیه آن هتکی که می‌خواهد انجام بشود ایذائی که انجام می‌شود همه‌ی این‌ها برای چه کسی هست؟ برای همان فاعل محرم است یا تارک معروف است خود این دارد هتک می‌کند نه دیگری، نه اشخاص دیگر، خود آن. و قد یُقَال که این‌جا شبیه باب لاضرر و لاجرح است که ادله‌ی لاضرر داریم، ادله‌ی لاجرح داریم آن‌جا گفته می‌شود که تکالیفی که طبیعت خودش ضرری و حرجی است این‌ها دیگر مشمول ادله‌ی لاجرح و لاضرر نیستند. معلوم می‌شود مخصص لاضرر و لاجرح هستند در آن‌جا. مثلاً جهاد، مگر ضرری نیست، مگر حرجی نیست؟ با ادله‌ی جهاد می‌توانیم بگوییم با لاضرر، ادله‌ی لاضرر، لاجرح تعارض می‌کند یا آن حاکم بر آن باشد؟ نه، چون طبیعتش این است بله حرجی نیست مگر این‌جا. باید تخصیص بزند این تبصره است، ضرری نیست مگر این‌جا، ادله‌ی خمس، ادله‌ی زکات، همه‌ی این‌ها مخصص می‌شوند نسبت به لاجرح، لاضرر، چون طبیعتش این‌جوری است. گفته شده است که طبیعت امر به معروف و نهی از منکر، بالاخره یک هتکی در آن هست، یک ایذایی در آن هست، بدش می‌آید به او بگوید آقا چرا این کار را می‌کنی؟ پس این طبیعت امر به معروف و نهی از منکر یک طبیعتی است که... در کلّ مواردش یا در نوع مواردش، یک تحقیر مایی توی آن هست دیگر حالا مراتب آن فرق می‌کند، یک تحقیر مایی توی آن هست، یک ایذایی در آن هست ولی شارع این‌جا فرموده است پس نمی‌توانید شما بگویید ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر با ادله‌ی حرمت تحقیر و ایذاء و اهانت و امثال ذلک معارضه می‌کند، چون این یک تکلیفی است که شارع با این که می‌داند مشتمل بر چنین چیزی است به حسب غالب و نوعش، تکلیف کرده مثل این که با این که گفته «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، 185) ولی گفته جهاد، ولی فرموده دفاع، احکامی که می‌بینیم که یسر نیست، عسر است و فرموده لا ضرر و لا ضرار، ولی می‌بینیم که احکامی که ضرری هست جعل کرده آن‌هایی که طبیعت آن ضرری هست آن‌ها محکوم به لاضرر و لاجرح نیست بلکه آن‌ها مخصص لاضرر و لاجرح می‌شوند که لاضرر الا این‌جاها، لاجرح الا این‌جاها، این جوری می‌شود این‌جا هم هتک جایز نیست ایذاء جایز نیست تحقیر جایز نیست الا امر به معروف در جایی که امر به معروف باشد نهی از منکر می‌خواهد بکند این اما مثل آن مثال‌هایی که آن اعلام زدند آن‌ها نه، آن‌ها توی طبیعت امر به معروف دیگر نخواهید که آن کارها، آن جور امور، آن جور امور توی آن نخواهید است ولی اهانت و تحقیر و یک مقداری ایذاء و این‌ها این توی آن خواهیده است. این را بعضی بزرگان در منهاج المنهاج از مراجع بزرگوار معاصر دام ظلّه در منهاج المنهاج این‌جور جواب دادند از استادشان محقق خوئی.

س: ...

ج: نه نسبت به منهی و مأمور.

س: ...

ج: نه اطلاق دارد داریم اطلاق را می‌گوییم آن مثال بود یعنی تشبیه می‌کنیم درست است این تفاوت وجود دارد ولی تشبیه هست یعنی همین‌طور که جاهایی که طبع آن ضرری و حرجی هست آن‌ها مخصص بشوند نه محکوم لاضرر بشوند، این‌جا هم همین‌جور است

شبهه آن‌جا است، نظیر آن‌جا هست پس این هم به خدمت شما عرض شود مطلبی است که فرمودند بعضی اجلّه به این نحوه خواستند جواب بدهند.

س: ...

ج: نه ببینید عرض کردم آن مُجیب دام ظلّه این‌جوری می‌گوید می‌گوید آن چیزی که با طبیعت امر به معروف و نهی از منکر در غالب افرادش وجود دارد آن‌ها، مثل این که یک هتکی بالاخره هست یک ایذایی هست یک تحقیری هست این‌ها، اما دزدیدن و آن هتک‌هایی که در آن مثال‌ها بود و امثال ذلک، این‌ها این‌جوری نیست که در غالب افراد یا نوع افراد بخواهد باشد اما آن چند تا بالاخره همه جا هست یک کسی که دارد کاری انجام می‌دهد به او بگوی نکن یک چیزی بالاخره دارد بنابراین باید بین این دو تا را ما تفاوت قائل بشویم بله امر به معروفی که متوقف بر امر حرام است و خودش مشتمل بر یک عناوین محرمه است اگر این عناوین محرمه و آن امر حرام اموری باشد که در طبیعت امر به معروف و نهی از منکر به حسب غالب افرادش ننهفته است یک جاهای خاص ویژه‌ای می‌خواهد پیش بیاید نه، اما آن که در طبیعتش به حسب غالب افراد افتاده این باید ملتزم می‌شد و این نمی‌توانیم با آن ادله بگوییم، شارع آگاهانه با این که این‌جوری هست فرضش این‌جوری هست خودش هم می‌داند این‌ها را امر کرده.

تصدیق این کلام توقف دارد با این که ما این مقدمه‌ی ایشان را بپذیریم که بگوییم طبیعت امر به معروف و نهی از منکر در طبیعتش و یا در غالب افرادش ملازمه دارد با تحقیر، با ایذاء، با هتک، این‌ها را بگوییم ملازمه دارد و حال این که معلوم نیست این‌چنین باشد، ثقیل هست یک مقداری اما این که هتک توی آن باشد چه هتکی هست؟ حالا کسی نماز نمی‌خواند می‌گوییم نماز بخوان هتکش داریم می‌کنیم؟ یا تحقیرش داریم می‌کنیم؟ این چه تحقیری هست؟ اولاً تحقیر عنوان قصدی هست، ما حق نداریم قصد تحقیر کنیم ما هیچ گناه‌کاری را حق نداریم تحقیر کنیم او را، تأیید کنیم او را، نفس است دیگر. «وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف، 53) ما نمی‌توانیم تحقیر بکنیم. شاید هم خودش خدای ناکرده گرفتار شود، شیطان غلبه بکند یک جا، چه می‌دانیم، نه حق تحقیر داریم نه حق استهزاء داریم.

س: ...

ج: چرا ندارد جزو آن است. به قصد تحقیر باید بگوید تا. هتک هم حتی این‌جوری هست هتک هم عنوان قصدی هست انتهاک ممکن است یک وقتی پیش بیاید بدون قصد ولی هتک نه.

س: ...

ج: نه، می‌خواهیم ببینیم توی این عنوان هست تا حالا ببینیم توی جمع.

پس آیا توی طبیعت امر به معروف هتک آن مأمور و منهی افتاده ملازمه‌ی با او دارد مثل جهاد می‌ماند که ضرر با او ملازمه دارد حرج با او ملازمه دارد؟ جهاد یعنی چه؟ یعنی دادن مال و جان. ضرر هم یعنی نقص در جان، نقص در عضو، نقص در مال، ضرر یعنی این. پس آن‌جا ملازمه‌اش قهری است؛ حرج است، مشقت فوق‌العاده است این‌ها را دارد خمس چه هست؟ تنقیص در مال است زکات تنقیص در مال است که ضرر دارد تنقیص در مال ضرر است آن‌ها این‌جوری هست اما آیا نهی از منکر ملازمه دارد با تحقیر شخص،

با ایداء شخص؟ نه، تا یک مواردی پیش بیاید مثل کجا؟ مثل این که در انظار مردم باشد یا یک کسی با یک عبارات ویژه‌ای بخواهد بگوید که تحقیرآمیز باشد و الا توی طبیعتش نیفتد که به حسب غالب افراد هم این‌جوری باشد. پس بنابراین نمی‌شود این‌جا را با آن‌جا مقایسه کرد و این‌جور جواب داد از این فرمایشی که این بزرگان فرمودند.

س: ...

ج: بله آن مثالی که زده بودند، آن مثال اولی که این بزرگان زده بودند باید آن را گفت که کنار است، آن درست نیست چون به دیگری داری و معلوم است او را نمی‌خواهد شامل بشود و آن شاهد نمی‌شود بر این‌جا. اما موارد دیگر را می‌شود گفت که هم آن قرینه و این مثال‌هایی که آقایان زدند این مثال دومی حالا لُ شَأْنُ، که بگوییم بله، آیا می‌توانیم بگوییم سرقت کنیم تا سرقت نکند؟ این نه، مگر این‌که آن‌جا بگوییم اصلاً این هم این‌جوری هست مثل باب توره باشد یعنی سرقت ظاهری باشد بله ممکن است ملتزم بشویم. یک دزدی هست می‌گویند یک دفعه آقا بروید اموال خانه‌اش را جمع کنید بیاورید بیرون، آدم که شد برگردانید به او. سرقت واقعی لازم نیست باشد می‌شود به این شکل باشد و آن لعل، البته در این موارد شاید به اذن حاکم لازم باشد، باشد که مثل الان مثل قاضی می‌گوید آقا اجازه می‌دهد توی خانه فلان وارد بشوید تفحص بکنید لایمکن الدخول فی ملک الغیر الا بإذنه، اما اگر شارع به قاضی این ولایت را داده که در موارد خاص قاضی می‌تواند حکم کند یا خودش برود یا حکم کند که مأموری برود آن‌جا مثلاً تفحص بکند بدون اجازه‌ی او. آن ولایتی است که شارع می‌دهد به قاضی. آن مالک الملوک است که اجازه می‌دهد به قاضی که مثلاً این کار را بکن. حالا این‌جا هم ممکن است که به حاکم شرع اجازه بدهد بله شما در این موارد می‌توانید اموال آن را به ظاهر سرقت بکنید همان کاری که در داستان حضرت یوسف بود دیگر. آن از چه راهی بود؛ برداشتند و گفتند. این یک ولایتی است که برای اصلاح یک امر مهمی و یک مطب بالاتری ممکن است شارع مقدس اجازه بفرماید.

س: ...

ج: حالا لعل در ثنایای شاید به این مسئله توجه بشود.

س: ...

ج: بله ایداء صادق باشد حرمت دارد.

س: ...

ج: نه ایداء حرام است. ببینید حالا این‌جا همین می‌شود که ما چه بکنیم؟ ما الان گرفتار همین هستیم می‌خواهیم حل بکنیم مسئله را. یک ادله‌ای به ما گفته لاثُود من احد. این یک دلیل، من احد، من احد یعنی حتی فاعل حرام. تارک معروف. لاثُود هم ماده اطلاق دارد به تمام مراتب ایداء، پس لاثُود من احد از طرفی داریم و از آن طرف ادله‌ی امر به معروف داریم از طرف دیگر می‌گوید آقا مؤمن احترامش از کعبه بالاتر است هتک نباید بکنی از این طرف می‌گوید امر به معروف بکن و حال این که در جمع بخواهیم امر به معروف بکنیم این حرمتش از بین می‌رود این مکانتش از بین می‌رود ما گرفتار دو دسته ادله الان این‌جا هستیم و واقعاً این‌جا از جاهایی است که امام می‌فرماید مشکُل، فیه اشکال، یک طرفه شدن این‌جا ها هم خیلی دقت می‌خواهد و خوب مراجعه به ادله می‌خواهد یعنی

ادله‌ی تمام این عناوین باید مورد دقت واقع بشود و با ادله‌ی امر به معروف از این طرف، این لسان‌ها با هم محاسبه بشود ببینیم چه جور می‌شود. راه سوم ...

س: ...

ج: همه‌جا ایذاء نیست.

س: ...

ج: همه این‌جوری نیستند بعضی‌ها ناراحت می‌شوند معلوم نیست غالب باشند ایذاء باشد معلوم نیست ببینید اذیت شدن باز یک حرف است خوشش نمی‌آید یک چیز است اذیت شدن یک چیز دیگری است ایذاء غیر از خوشش نیامدن است خوشش نیامدن اعم از ایذاء است متأذی نمی‌شود ولی خوشش نمی‌آید.

س: ...

ج: آن‌جا هم اتفاقاً همین‌جور است آن‌جا هم این تراحم می‌شود مگر این که دلیل خاص داشته باشیم آن‌جا نص داریم که بزن. اگر نداشته باشیم همان حرف‌ها هم این‌جا می‌آید.

س: ...

ج: آن‌جا گفتیم توجیهاتش را. ببینید توجیهاتش را گفتیم که چون اصلاً جای امر به معروف نبوده حضرت می‌گوید من نمی‌گویم لابد جای امر به معروف نیست.

س: ...

ج: گفتیم قرائنش را آن‌جا و الا النصيحة خشة یعنی چی؟ امر به معروف خدا دارد می‌گوید امر به معروف کن همه‌جا پس النصيحة خشة.

س: ...

ج: خشن باشد خشن که همه‌جا ایذاء نمی‌آورد خشن همه‌جا موجب ایذاء نمی‌شود که.

س: ...

ج: همه‌جا اذیت نمی‌کند نه.

س: ...

ج: نه، ببینید مثلاً در باب والدین، ایذاء آن‌ها حرام است اگر موجب عقوق بشود چی می‌شود بعضی‌ها خوششان نمی‌آید ولی ایذاء هم نمی‌شوند نمی‌شود گفت حرام است عقوق می‌آورد باید ایذاء بشود متأذی بشود آن‌بله، حالا افراد مختلف هستند بعضی‌ها هم خیلی به خدمت شما عرض شود لطیف هستند نمی‌شود اصلاً بگویم بالای چشم‌تان ابرو هست یک واقعیته هست ولی بگویی بالای چشم‌ت ابرو هست ناراحت می‌شود یک واقعیته وجود دارد پس بنابراین یکی انصراف شد یکی این فرمایش علمین شد. فرمایش سوم، این فرمایش هم در ینابیع الاحکام هست برای علامه سید علی قزوینی قدس سره، که از اعلام طائفه است ایشان و حاشیه‌ی بسیار مهمی ایشان بر قوانین دارند ایشان

اینطوری فرموده که ادله‌ی امر به معروف، حالا من عبارت ایشان را که الان نگاه کردم به درد انجاء اول می‌خورد نه انجاء بعد. یکی این را استدراک می‌کنیم برای آن‌جا. ایشان فرموده است که ما وقتی محاسبه می‌کنیم می‌بینیم که امر به معروف مصلحتش آكد و اشد است پس مفسده‌ای که بر غیبت مترتب می‌شود بر هتک مترتب می‌شود بر ایذاء یک نفر مترتب می‌شود چون امر به معروف چی گفته شده؟ بها تُقام الفرائض، دین لا او استوار خواهد شد با او استمرار پیدا خواهد کرد دین از اندراس به واسطه‌ی او تحفظ خواهد شد. این آثار بزرگی که بر امر به معروف و نهی از منکر مترتب است این با مصالحی که در آن طرف هست وقتی می‌سنجیم می‌بینیم این مصلحت با آن مصلحت خیلی این بالاتر از آن است بنابراین ما می‌فهمیم که مولایی که احکامش بر اساس مصالح و مفاسد است و بر اساس مبادی‌ای است که روی آن مبادی می‌آید حکم می‌کند چون مصلحت امر به معروف و نهی از منکر بالاتر است نمی‌آید امر به معروف را فدای آن‌ها بکند. بلکه در این‌جا چکار می‌کند؟ آن ادله را، آن مفاسد را، آن مصالح را فدای این می‌کند بنابراین ولو این که ما وظیفه‌مان این است که به ادله نگاه کنیم و کار مصلحت سنجی و پشت پرده‌های احکام با ما نیست با شارع است اما اگر یک جا فهمیدیم که آن پشت پرده چه خبر است آن‌جا می‌توانیم در مقام اثبات ادله هم بفهمیم که کدام دلیل مورد نظرش شارع است چون هم خودمان می‌فهمیم و هم در ادله‌ی متظافره که اول بحث خواندیم پارسال اهتمام شارع به امر به معروف و فوایدی که بر امر به معروف و نهی از منکر مترتب است بنابراین چون مصلحت امر به معروف یک مصلحتی است که با این مصالح این‌ها و ملاکات این‌ها تفاوت دارد آن آكد و اشد است این‌جاها می‌فهمیم که پس در مقام سبک سنگین کردن و محاسبه کردن شارع جانب چه کسی را مقدم کرده؟ امر به معروف را. عبارت ایشان این است «نظراً أنَّ مصلحةً ذلک (یعنی امر به معروف) أعظم من مصلحة احترام المؤمن و أنَّ مفسدة اغتیابه بذكر منکره» مفسده‌ی اغتیاب مؤمن به این که منکری که از او صادر شده بود آن را ذکر کنیم «اهون من مفسدة بقائه علی منکره کما أنَّه» از این جهت می‌گوییم که ادله‌ی چی مقدم است؟ ادله‌ی امر به معروف مقدم است این هم استدراجی است که من باز یادم رفته بود بگویم نسبت به آن انجاء اول که ایشان فرمودند. خب این هم یک مطلب مهمی است که این بزرگوار فرموده است که اگر اطمینان برای ما حاصل بشود واقعاً این‌چنینی است یعنی بدانیم در مقام محاسبه این‌طور است این یک توضیحی می‌خواهد که دیگر وقت گذشته و من هم با اجازه‌ی شما باید بروم جایی امروز. که حالا عذر می‌خواهم از این که نمی‌توانم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.